

تبیینی از چیستی و چرایی درد و رنج زن (شیع کار) در اشعار سیمین بهبهانی

^۱ اعظم لرنی

^۲ ناهید اکبری

^۳ ابراهیم ابراهیم تبار

^۴ حسین علی پاشا پاسندی

چکیده

سیمین بهبهانی (معلم، نویسنده، شاعر و غزل سرای معاصر و از اعضای کانون نویسندگان ایران بود. از جمله مسائل بسیار مهم که در آثار شعری بهبهانی جلوه گر است، طرح مسئله زنان و وضعیت نابهنجار روحی و روانی حاصل از شرایط نامساعد آنها است. بهبهانی شاعری اجتماعی است که در به کار گرفتن نمادهای خاص اندیشه‌ای متفاوت ارائه داده و از این رو شیوه تفکر و شاعری او در حوزه رئالیسم قرار دارد. شعر سیمین حاکی از تجربه‌های تلخ و شیرین عمیق انسانی در همدردی با زنان است و منشأ گمراهی و شیع کاری را نیز درد و رنج می داند. زن در اشعار سیمین چهره‌ها و جلوه‌های متنوعی دارد. در این مقاله که با شیوه توصیفی-تحلیلی انجام شده است سعی کرده ایم به توصیفات سیمین بهبهانی از شیع کاران در اشعارش بپردازیم، از این رو یافته های پژوهش به طور ملخص دربردارنده این مفاهیم است که سیمین از آن دسته شاعرانی است که احساس مادرانه و عاطفی خویش در همراهی با زنان شیع کار را در اشعارش به وضوح بیان کرده و همین امر خود و مخاطبان شعری اش را متوجه وضعیت زنان روسپی و تحت تأثیر قرار داده است. در مجموع نگاه بهبهانی نسبت به مسائل زنان شیع کار واقعی و وسیع است. سیمین سعی داشته است در اشعار خویش درون این قشر از زنان را با مشکلات، ناله ها، عواطف و.. شان به نمایش بگذارد. او با بیان هم حسی شاعرانه خویش نسبت به زنان شیع کار، به دنبال چاره‌ای برای رفع این معضل اجتماعی می‌شود و خواستار آگاهی کامل از کل وجودی جنس زن و بار مشکلات و چالش های اوست تا دلیل ضعف و گاه بریدن زن روسپی از همه چیز و رفتن در مسیر روسپی گری را برای همگان روشن سازد اما در نهایت نیز امیدواری و امید الهی و معنوی را توصیه می‌کند.

واژگان کلیدی

سیمین بهبهانی، زن، شیع کار، درد و رنج، شعر.

۱. دانشجوی دکتری، گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد قائم شهر، دانشگاه آزاد اسلامی، قائم شهر، ایران.

Email: Azamlarni8@gmail.com

۲. استادیار، گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد قائم شهر، دانشگاه آزاد اسلامی، قائم شهر، ایران. (نویسنده مسئول)

Email: Akbarinahid73@gmail.com

۳. دانشیار، گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد بابل، دانشگاه آزاد اسلامی، بابل، ایران.

Email: Ebrahimbrahimtabar3@gmail.com

۴. استادیار، گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد قائم شهر، دانشگاه آزاد اسلامی، قائم شهر، ایران.

Email: Pasha_ha@yahoo.com

پذیرش نهایی: ۱۴۰۳/۳/۱۷

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۱۲/۱۰

طرح مسأله

لسان شعر که زیبا ترین لسان است. برای نمودار ساختن میزان و منزلت دردمندی انسان های آگاه و مسئول در برابر رنج ها و مرارت های ناتوانان و گرفتاران جوامع انسانی، آثاری بدیع خلق می‌کند که برای همه ی عصر ها و نسل ها راه گشا و کمال آفرین است. در میان شعر معاصر ذخیره ای عظیم از طیف های مختلف رنج های بشریت است و شاعران معاصر زبان گویایی از «درد و رنج» و حکایت گران صادقی از نقصان ها، کاستی ها، تضاد ها، دروغ ها، دورنگی ها، استثمارگری ها، استثمار طلبی ها، یأس و ناامیدی ها، بی ایمانی ها، فریب ها، باور های سست، زخم زبان ها، تهمت ها و... هستند. آنهایی که پرچم داران گوهر عظیم عشق در عصر حاضر به حساب می آیند و طعم گزنده ی هوای غریبانه را به جان خریدند تا این ثروت روح پرور را صیقل دهند، بازتاب درد و رنج در اشعار شاعر معاصر سیمین بهبهانی، ما را برآن داشت تا نگاهی عمیق و وسیع به آثار منظوم این شاعر زن معاصر داشته باشیم (کهندانی و نان آور، ۱۳۹۵: ۱۱-۱۲).

آنچه مطالعه درباره زن را ضروری می نماید فراز و نشیبی است که وی از حیث جایگاه و رتبه فردی و اجتماعی در طول تاریخ داشته است (بولن، ۱۳۸۹: ۲۳-۲۴). در طول تاریخ، ادبیات ملت‌ها آیینی باورها، اندیشه‌ها و خواسته‌های آن‌هاست. فرهنگ و تمدن هیچ‌یک از ملت‌های جهان از باب داوری درباره مسائل و موضوعات گوناگون تهی نیست. در این داوری‌ها، به‌ویژه داوری‌های بشری مربوط به زن و مرد گاهی حب و بغض‌هایی نهفته است که انسان‌های منصف از آن رنج می‌برند. آنگاه که مسائل و دشواری‌های اجتماعی جوامع انسانی در بوتی نقد و بررسی قرار می‌گیرند؛ یکی از اساسی‌ترین پیچیدگی‌هایی که ذهن را متوجه خود می‌نماید پدیده معماگونه و اسرارآمیز وجود زن می‌باشد که در درازنای حیات تاریخی خویش فراز و نشیب‌های گسترده‌ای را پشت سر گذاشته است. مسئله‌ی خلقت زن در ادیان و فرهنگ‌های گوناگون پدیدآورنده‌ی پرسش‌ها و همچنین اتهام‌های فراوانی بوده است (خرمی، ۱۳۹۴: ۴). زن در درازنای تاریخ بشری رفتار ستم‌های گوناگونی شده از جمله: ستم علمی، فرهنگی، عاطفی، اجتماعی، اقتصادی و... آنچه از متون و شواهد تاریخی برمی‌آید، بیانگر این موضوع است که «جهل و زور» دو عامل اصلی ستم به زن و فرودستی ایشان در طول تاریخ بوده است. کما اینکه به قول عده‌ای گفته می‌شود: زن از دنده‌ی چپ مرد آفریده شد تا همواره سرکوب شود، زن برای عشرت مرد خلق شده تا ابزار لذت باشد، زن عامل انحراف مرد از مسیر انسانی و محرک ایشان به سمت کارهای بد است و عقاید و ایده‌هایی نظیر این‌ها.

وقتی تاریخ مکتوب جهان و همچنین ادبیات شفاهی (فولکلور) فرهنگ‌های متفاوت را مطالعه

می‌کنیم متوجه می‌شویم که از نظر رفتاری نیز چنین نگاهی به شکل فراگیر در میان ملل مختلف اعمال می‌شده است (همان: ۵-۶). روسپی‌گری یکی از این اعمال زشت و منفور است که از جانب بسیاری روانشناسان، ادیبان و متخصصان حوزه زنان و... مورد بررسی و تدقیق قرار گرفته است و ابعاد مختلف آن تبیین شده است. در میان شاعران و نویسندگان نیز این مسئله به لحاظ ادبی و همدردی هنرمندان و شاعران زن با همجنسان زن روسپی، بارها در اشعار و آثارشان بیان می‌شود. سیمین بهبهانی نیز از جمله شاعران معاصر است که بی‌پروا و قاطع در آثار شعری خویش به این قشر از زنان پرداخته که امر روسپی‌گری را نیز نتیجه درد و رنج چنین زنانی می‌داند و از همگان می‌خواهد این موجود را منفور ندانند بلکه ندای دردمندی او را دریابند.

پژوهش ما با بررسی آثار سیمین بهبهانی، با تمرکز ویژه بر موضوع درد و رنج زنان روسپی، نوآوری‌هایی را در قیاس با پژوهش‌های پیشین ارائه می‌دهد. پژوهش درویشی و زیرک‌ساز (۱۳۹۹) بر استقلال ادبی سیمین بهبهانی و نگاه او به زبان زنانه در مقابل زبان مردانه تمرکز دارد و به تأثیر نظام مردسالار بر ادبیات و زبان پرداخته است. این در حالی است که پژوهش ما به طور خاص به توصیف وضعیت زنان شنیع کار و بیان همدردی و همراهی سیمین با آنان می‌پردازد. پژوهش خطیبی و همکاران (۱۴۰۲) به تحلیل تطبیقی میان آثار سیمین بهبهانی و نازک‌الملائکه پرداخته و به مشکلات زنان در جوامع سنتی و مدرن و دیدگاه‌های این دو شاعر در زمینه حقوق زنان اشاره می‌کند. در مقابل، پژوهش ما به صورت متمرکز به بررسی درد و رنج زنان روسپی در اشعار بهبهانی پرداخته و تلاش می‌کند تا علل و شرایط اجتماعی و روانی که زنان را به این مسیر کشانده، روشن سازد. پژوهش گرجی و همکاران (۱۳۸۹) به بررسی مفهوم درد و رنج در اشعار فروغ فرخزاد و سیمین بهبهانی می‌پردازد و این مقوله را از جهات مختلف تحلیل می‌کند. در حالی که پژوهش ما به طور خاص به رنج زنان شنیع کار در اشعار سیمین بهبهانی می‌پردازد و با رویکردی توصیفی-تحلیلی، تلاش می‌کند تا چهره‌ها و جلوه‌های متنوع این زنان را در اشعار سیمین به تصویر بکشد و همدردی شاعرانه او را به نمایش بگذارد.

نوآوری پژوهش ما در تمرکز ویژه بر وضعیت نابهنجار زنان شنیع کار و تحلیل عمیق تجربیات و عواطف آنان در اشعار سیمین بهبهانی است. این پژوهش تلاش می‌کند تا با ارائه توصیفات دقیق و تحلیل‌های جامع، به درک بهتر مخاطبان از مسائل و مشکلات این زنان کمک کند و راهکارهایی برای آگاهی و رفع این معضل اجتماعی ارائه دهد. پژوهش ما به لحاظ اخلاقی با هدف افزایش آگاهی و همدلی نسبت به وضعیت نابهنجار زنان شنیع کار، با احترام به کرامت انسانی و بدون قضاوت منفی انجام شده است. این پژوهش تلاش می‌کند تا با نمایش عمق درد و رنج این زنان، به ترویج درک و حمایت اجتماعی و یافتن راه‌حل‌های انسانی و اخلاقی برای مشکلات آنان کمک کند.

گذری کوتاه بر آثار و زندگی سیمین بهبهانی

«سیمین خلیلی» که بعدها به نان «سیمین بهبهانی» و گاه «سیمین خلعت بری» از او نام برده شده است در ۲۸ تیر ۱۳۰۶ شمسی در تهران و در خانه پدر بزرگ مادری به دنیا آمد. پدرش عباس خلیلی، نویسنده پژوهنده، مترجم و مدیر روزنامه‌ی اقدام در دوره رضا شاه و اوایل دوره محمدرضا شاه بود و مادرش «فخر عظمای ارغون» نویسنده، شاعر، روزنامه‌نگار و مترجم توانا از زبان فرانسوی و آشنا به زبان‌های انگلیسی و عربی (عابدی، ۱۳۷۹: ۱۱). پدرش زاده‌ی نجف و از خانواده‌ی «خلیلی» بود. خانواده‌ای اهل دین و دانش و نواده‌ی حاج ملاعلی، از علمای بزرگ قرن ۱۳ هجری که مرجع تقلید بود و در فضائل اخلاقی زبان بود.

سیمین و شعر

سیمین بهبهانی، شاعری نام‌آشنا، سخنور، کنج‌کاو و جستجوگر که تمامی لحظات شاعرانه‌اش را به پیوستگی و استمرار ادبی رسانیده است و «به آرامی از ذهنیت کلاسیک (نوجوانی)، نو کلاسیک (جوانی) به خان‌ی نوگرایی (میان‌سالی) آمده است و در هر یک از این گذرگاه‌ها، حضور شعر و کلمه را به خوبی آزموده، تا به آن وسعت دل خواه دست یابد» که پر واضح است رسیدن به این وسعت دل خواه علاوه بر تلاش و پشتکار قدرت جذب و گیرایی ذهن، هوشیاری و ادراک خاص و صبر و تحملی اندیشمندانه می‌خواهد (ابوطالبی، ۱۳۹۴: ۱۴).

سیمین از چهارده سالگی به سرودن شعر پرداخت و تدریجاً شعرش را به مرحله انسجام و تکامل رساند. بیشتر عمرش را صرف تدریس ادبیات کرده و ده سال با رادیو همکاری می‌کرد و به ساختن ترانه و نظارت بر امور شعری پرداخت. سیمین بهبهانی تنوعاتی در مضمون و وزن و به کارگیری شیوه بیان در گفتار و نوشتار خود ایجاد کرده است. سبک شعر او در پس زمینه‌ای از بافت‌ها (Context) یا حوزه‌هایی (domain) گسترده‌تر شده است که مجموعه یا میزانی از ویژگی‌های زبانی است. که به نظر ممیز هستند و از سبک دیگران متمایز می‌شود؛ مثلاً سبک او به طور متعارف در سطح متن با سبک فروغ فرخزاد یا دیگر شاعران در شعرهای کلاسیک اثر انگشت خود را دارد. بیان طرح (Plot) یا درونمایه (theme) هم ممیز و معنادار است. عادت‌های زبانی یا زبان شخصی سیمین بهبهانی از ذخیره بی‌پایان زبان کلاسیک و زبان رایج امروز کاملاً آشکار است (شریفی، ۱۳۹۱: ۱۰-۱۱).

اغلب سروده‌های بهبهانی سرشار از لطف و جذبه‌ای خاص، احساسات لطیف و شاعرانه و البته زنانه، تا حدی یار و آواز اشعار پروین اعتصامی است و نگاهی به احوال محرومان و آلام آن‌ها، بهبهانی همواره به شعر در قالب‌های قدیم وفادار مانده است اما نگاه نافذش را به جهان و فرهنگ نو گشوده و در این راه به نوآوری‌ها و تغییر و تحول آوران شعری دست یافته، اگر چه

شعرهای سیمین با لطافت و احساسات سرشار زنانه گفته شد، اما «وی اصولاً شعر ویژه ی زن و نگرش و زبان زنانه را قبول ندارد و نمی پذیرد که چنین چیزی وجود دارد و شاید حق با اوست. این تفاوت زبان زنانه نوعی استنباط است که فمینیست ها، به ویژه لوس ایریگاره، مخصوصاً از آثار ژاک دریدا داشته اند (ابو محبوب، ۱۳۸۲: ۵۶).

و از این روست که به قول «کامیار عابدی» در پشت کلام شعری او، مهری و جوششی پنهان است و پس از خوانده شدن از گره های حس خواننده عبور می کند و این یعنی «شاعر بودن در همه ی سطرهای شعر و «شعر» گفتن در همه ی سطرهای شعر. و اگر آن را در کنار تلاش های ذهنی و زبانی شاعر برای انسجام بخشیدن به الفاظ و گسترده کردن حوزه معنایی در نظر آوریم، می توانیم از توفیق در خور اعتنای شعر بهبهانی سخن بگوییم و با نظر ادیب و زبان شناسی معاصر، علی محمد حق شناس» موافق باشیم که عقیده دارد (سیمین از راه ابداع یا احیای و زن های تازه یا ناشناخته، به آشنایی زدایی از قالب کهن غزل ره برد و در پس این بدعت، توانسته است قالب غزل را پذیرای فضاهای معنایی تازه کند: یعنی آن قالب را از نظام بسته ی ادب پارسی باز گرفته و به نظام باز ادبیات نیمایی کرده (عابدی، ۱۳۷۹: ۳۷-۳۸).

یکی از واژگان شریف و مقدس و در عین حال چالش برانگیز در قاموس فلاسفه و علمای ادیان، واژه ی «درد و رنج» است که خود حاصل تعارض باور ها و تصورات انسان با واقعیت های موجود بوده و صد البته درباره ی تعریف و حدود آن؛ در حوزه زیستی، روانشناسی، فلسفی و... دیدگاه های متفاوتی عرضه شده است درباره خاستگاه و منشأ درد و رنج با توجه به زاویه ی دید، باور های مختلفی وجود دارد.

یک نوع از منظر پدیدارشناسی (تاثیر انسان از درد و رنج) نوع دیگر از نظر گستره زمان و دوره است. با این توجه منشأ درد و رنج در نگاه صاحبان درد در هر دوره با ادوار دیگر متفاوت بوده و لاجرم باتوجه به شرایط ویژه باور های خاصی عرضه شده است. (گرچی، ۱۳۸۷: ۱۳۰-۱۰۷).

در خصوص رنج شاید بتوان گفت که: هر وقت انسان احساس کند از وضع مطلوبش دور افتاده، آرامش از او سلب می شود و به هر حال چه در ساحت جسم و بدن و چه در ساحت روان و نفس وقتی انسان در یک وضع نامطلوب قرار گیرد یا از آنها دور افتد احساسی به انسان دست می دهد که از آن تعبیر به رنج می شود. (ملکیان، ۱۳۸۱: ۱۳-۱۹). این درد و رنج برای همگان ممکن است پیدا بیاید اما در این مقاله به رنج حاصل از روسپی گری در اشعار سیمین بهبهانی پرداخته شده است که چگونه سیمین این قشر از زنان را توصیف کرده و گاه همدردشان شده است.

زنان شنیع کار

روسپی، زنا کار، بدکار، شنیع کار (نفیسی، ج ۳: ۱۷۰۶). قحجگی و فاحشه‌گری (نامه دهخدا، ج ۱: ۱۵۱۷).

روسپی در اصل مخفف روسپید است که به عنوان طعنه و تمسخر به زنانی گفته می‌شد که خودفروشی می‌کردند. به روسپی در زبان فارسی، فاحشه، بدکاره، خودفروش و جنده هم گفته می‌شود (معین، ۱۳۶۴). کلمه روسپی یا روسبی در فرهنگ لغات فارسی ریشه پهلوی داشته و به معنای فاحشه یا زن بدکاره است (همان).

در واقع شنیع کاری یا روسپی‌گری، تاریخی به قدمت پدر سالاری دارد و از موقعی که بشر با کاشت، داشت و برداشت در زراعت، زمین داری و برده داری آشنا شد و نقش زن از وجه تولیدی به وجهی برای ارضای امیال جنسی مردان تبدیل شد و منابعی مثل رز و زور و زمین به عنوان منابع کمیاب شناخته شد، روسپیگری کارکرد تجاری پیدا کرد و تجارت تلخ بشری، یعنی روسپیگری پدیدار گشت. شاید یکی از بدترین شیوه‌های پاسخ اجتماعی-تاریخی بشر به عنصر لذت جویی و تنوع طلبی خودش، و یکی از سیاه‌ترین معضلات آسیب‌زا و آسیب‌شناختی روانی-اجتماعی چند هزار ساله اخیر، در جوهره پدیده روسپیگری به صورت عرضه و تقاضای فحش‌مابین روسپی با مشتری باشد. از این رو در اکثر جوامع و در طی تاریخ، روسپیگری تقبیح و محکوم شده است" (مدنی قهفرخی، ۱۳۹۵: ۳-۴).

جامعه‌شناسان علت بروز این پدیده را به فقر، گرسنگی، چگونگی تعلیم و تربیت فرد در خانواده، بیکاری نوسان اوضاع اقتصادی، مهاجرت و شهرنشینی، بی‌سوادی و ناآگاهی، اعتیاد به مواد مخدر، طلاق و کشمکش در خانواده و انحراف والدین و بسیاری عوامل دیگر نسبت داده‌اند. هاردمن (Hardman, 1979) در زمینه ارتباط عوامل اقتصادی با روسپی‌گری می‌نویسد: «به دلیل محدودیت‌های مالی و اقتصادی ممکن است برخی زنان به نشانه مقاومت یا پاسخ به فقر به فحشا روی آورند. به عبارت دیگر، فحشا یک استراتژی فعال در مواجهه با فقر است؛ چرا که در دنیایی که مردان نسبت به زنان از هر حیث از حقوق بیشتری برخوردارند، شاید فحشا تنها راهی باشد که بیشتر زنان فاقد حامی (شوهر برادر یا پدر) را قادر به ادامه حیات می‌سازد». هارولد والد (Green Wald 1975)، بر اساس تحلیل‌های روان‌کاوانه فروید می‌گوید: «عامل اصلی پیش‌بینی‌کننده در انحراف روسپیان، فقدان عشق مادری است. این فقدان موجب می‌شود کودک برای جلب محبت پدر، گرایش فزاینده‌ای به او پیدا کند. پدر در حمایت عاطفی و هیجانی لازم به کودک معمولاً شکست می‌خورد در نهایت دختر به تحقیر خود گرایش پیدا می‌کند و برای صدمه زدن به والدینش تلاش می‌نماید. این دختران بسیار مضطرب هستند، از خود تصور مبهمی دارند، قادر به ایجاد ارتباط فردی مطلوب نیستند، علایق حقیقی کمی دارند، فاقد کنترل هیجانی

هستند و همه آنها احساس شدیدی از انزوا و بی ارزش بودن دارند» (مدنی قهفرخی، ۱۳۹۵: ۱۰). روسپی گری پدیده ای است که از کهن ترین ادوار حیات بشر در جوامع انسانی وجود داشته و در متون مختلف به روسپی گری در میان بابلیان، هندیان، رومیان یونانیان و ایران باستان اشاره شده است. به جز دوران ابتدایی که در آن اشکالی از روابط جنسی آزاد رواج داشته و البته این عمل در آن دوران در ردیف روسپی گری قرار نمی گرفته؛ تقریباً در تمام دوره های تاریخی، پدیده روسپی گری یا تن فروشی وجود داشته است. روسپی گری یک واقعیت اجتماعی جان سخت است که به رغم اقدام حکومت ها برای حذف آن هم چنان در صحنه اجتماعی انسان ها حضور دارد. این پدیده غالباً یک مشکل یا مسئله اجتماعی محسوب شده و اغلب مورد تایید جوامع نبوده است (مدنی قهفرخی، ۱۳۹۵: ۲۷).

به طور کلی مهم ترین علل درد و رنج را می توان در تعارض تصورات بر ساخته انسان با جهان خارج تصور کرد، همچنین با توجه به عنصر زمان مهم ترین عامل درد بیشتر با نگاه انسان امروزی (چهار عنصر محرومیت از حقوق بشر، محرومیت از حقوق طبیعی، نابسامانی ذهنی و روانی و اینجایی و اکنونی نزیستن) است. (گرچی، ۱۳۸۷: ۱۳۰-۱۰۷).

امید بستن به این جهان، انقطاع از تعلقات و امید به شادی زندگی دیگر و ابدیت است؛ که پولس رسول فرمود: (اگر ما فقط به این جهان امیدوار باشیم نگویند بخت ترین مردمانیم) انسان بایو موازی با رنج کشیدن اطاعت و تسلیم را نیز بیاموزد تا به ایمان دینی خود راه یابد، در عین پاکی و طهارت رنج کشیدن برای تحقق و تثبیت آرمان ها و تعالی بخشی انسان، رنجی است هز سر ایمان و یقین، که تنها ویژگی انسان های متعهد و مسئول است. (نصرتی، ۱۳۸۵: ۲۷۷-۲۴۷).

روایت زن، روایت صبوری و محبت است. روایت عطیه الهی که با مظلومیت و جاذبه تربیت خود می تواند جهانی را تسخیر کند. موجود لطیفی که سختی ها را به جان می خورد و مرهمی بر دل های زخم خورده می شود. زن قدرتی است حک شده در دل تاریخ که گاه در لابه لای ورق های کتاب زندگی گم می شود (آقا رفیعی، ۱۳۹۴: ۳).

در بستر تاریخ، همیشه حضور زن و نقش مهم او را در جامعه می بینیم که استعدادهای انسانی اش (ایمان، فهم، عقل، آگاهی، خلاقیت، ابداع، مشاوره و...) را بروز و ظهور داده است. زن بودن چیزی چنان شگرف، درهم آمیخته، چنان پیچیده است که هیچ تعریفی موفق به تشریح آن نمی شود و تعریف های متعددی که انسان بخواند به کار گیرد چنان ضدونقیض هستند که فقط زن بودن قادر به تحمل آنهاست (زرلکی، ۱۴۰۰: ۱۷).

زن جنس سربراه، مهربان، انعطاف پذیر، فروتن و نجیبی است. چنین تصویری در ذهن همه بانوان وجود دارد. سربراه بودن باید راهی به سوی کامیابی باشد، اما در واقع چنین نیست. گاهی

زنان نمی‌خواهند فقط سربه‌راه باشند. آگاهی آنان از خویشتن افزایش یافته است. با این حال، تناقض‌های فراوانی در ذهن زن امروزی نهفته است. می‌کوشد تا خود را ابراز کند، اما وجدان‌اش ناراحت است. در بیرون خاموش اما در درون آکنده از کشمکش است؛ از سویی می‌خواهد محبوب همگان باشد و می‌کوشد همه را راضی نگاه دارد؛ از سوی دیگر می‌داند که به این ترتیب دچار وابستگی می‌شود. می‌خواهد ابراز وجود کند، اما قصد آزار هیچ کس را ندارد؛ می‌خواهد به هدف‌اش دست یابد، اما میل ندارد دیگران را پشت سر بگذارد؛ می‌خواهد انتقاد کند، اما بد کسی را نمی‌خواهد؛ می‌خواهد عقاید خود را بیان کند و دیگران را متقاعد و خیلی موارد دیگر. به همین سبب زن‌ها بیش‌ازحد زحمت می‌کشند و رنج می‌برند. زیاد کار می‌کنند، به دیگران یاری می‌رسانند و خیال می‌کنند از این طریق می‌توانند نظر مساعد بالادست‌های خود را جلب کنند و امتیازی به دست آورند (ارهارت، ۱۳۹۹: ۳۰-۳۲). حتی بسیاری از زنان دستاوردهای خوب‌شان را پنهان می‌کنند زیرا نمی‌خواهند به خود بی‌بالند. انتظار می‌کشند تا بلکه کسی آن‌ها را کشف کند و چنانچه کسی پیدا نشد، به حالت‌های ناهنجار، افسردگی و دل‌خستگی دچار می‌شوند (همان، ۳۳).

زبان سیمین بر پایه‌های ساختار دستوری استوار است. او با برخوردهای متفاوت با واژگان تلاش می‌کند، شگردی مدرن را به نام خود ثبت کند. شاعر به جای آن که جامه واژه را از تن بیرون بکشد به آن روح و معنای جدیدی می‌بخشد و با این وجود او در میدان شعر هم به حرکت در سطح می‌پردازد و با بازی با کلمات و تفنن در به کارگیری لفظ می‌پردازد و هم به عمق می‌زند و به کلمات بار و بارم معنایی تازه‌ای می‌دهد و شعر خود را از فترت و رخوت‌رهایی می‌بخشد. (شریفی، ۱۳۹۱: ۲۲).

ذره بین باش تا که نان بینی
آنچه نادیدنی ست آن بینی
آنچه دیری نهان شد از چشمت
همه در قرص نان عیان بینی
دل هر گندمی که بشکافی
حشراتیش در میان بینی

(بهبهانی، ۱۳۹۱: ۱۱-۱۲)

شعر سیمین را نمی‌توان با روش خشک و فرموله شده به تحلیل برد. هر تحلیلی که در این زمینه صورت گیرد تا زمانی که وارد فضای اندیشگانی و عاطفی شاعر نشویم و حرکت‌های اجتماعی سیاسی ایران را درک نکرده باشیم نوعی ماجراجویی در کشف دانش زبانی شاعر تلقی خواهد شد. سبک شاعری در مقابل یا مقایسه با شعر دیگران بیشتر ادراک می‌شود. طبع آزمایی

در اوزان سنگین عروضی و خلاقیت او در کشف اوزان جدید، ریختن بن مایه های سیاسی، اجتماعی در قالب غزل و محدودیت زدایی مضمونی از این قالب، ته رنگ تغزلی بکر و مهرورزی زنانه و بسط دادن موضوعات متنوع، سرک کشیدن به زوایای زندگی خود و مردم روزگارش شاخص های اصلی شعر او را تشکیل می دهد. به چند نمونه از این اشعار که سبک او را به خوبی نمایان می سازد چشم میدوزیم:

از بس به شلاق تهمت یارای تن آزمودم
پیچیده بر یاس و نسرين، نیلوفران کبودم
نمیتوانم ببینم جنازه ای بر زمین است
که بر خطوط مهیب اش گلوله ها نقطه چین است.
خوشه به خوشه عشق شد زینت دست و دامنم
نیست درخت ارغوان منم منم منم
این اوی اوی اوست پنهان در پوشش من من من
بس شرم اوست این من او بس بی حیا ست آن زن، من

(شریفی، ۱۳۹۱: ۱۲-۱۳).

اخیرا برخی سازمان های دولتی، واژه «زن و ویژه» را خم به فهرست فوق اضافه کرده اند. منرداف عربی روسپی قحبه، قاهره و فاحشه است. در واقع روسپی گری به معنای «تن فروشی» است. روسپی گری با انواع آسیب های روانی-اجتماعی دیگر مانند سوء مصرف مواد و الک، جرم، جنایت و قاچاق همراه است. زنان روسپی به درجات مختلف دارای اختلال شخصیت و در بعضی موارد دارای اختلالات قوای هوشی هستند و احساس خصومت خود را از طریق درگیر ساختن مشتری در ارتباطی غیر اخلاقی و غیر اجتماعی ابراز می دارند. معمولا روسپی گری را هم خوابگی زن با مرد برای به دست آوردن پول وصف می کنند، اما در واقع می توان پذیرفت که به تعداد نویسندگان و محققانی که در این باره نوشته و پژوهش کرده اند، تعاریف گوناگونی در دست است (مدنی قهفرخی، ۱۳۹۵: ۳۰). چنانکه بهبهانی نیز در بیشتر اشعار خود از زن، روسپی ها، درد و رنج هایشان و... سخن گفته است:

نغمه شنیع کارانه روسپی

بده آن قوطی سرخاب مرا تا زخم رنگ به بی رنگی خویش
بده آن روغن، تا تازه کنم چهره پژمرده ز دلتنگی خویش
بده آن عطر که مشکی سازم
گیسوان را و بریزم بر دوش

بده آن جامه تنگم که کسان تنگ گیرند مرا در آغوش

به سیه بختی خود خنده زخم

روی این چهره ناشاد غمین

چهره ای شاد و فریبنده زخم.

وای از آن هم نفس دیشب من

چه روانگاه و توان فرسا بود!

لیک پرسید چو از من، گفتم

کس ندیدم که چنین زیبا بود

وان دگر همسر چندین شب پیش

او همان بود که بیمارم کرد:

آنچه پرداخت، اگر صد می شد،

درد، زان بیشتر آزارم کرد

پرکس بی کسم و زین یاران

غمگساری و هوا خواهی نیست.

لاف دلجویی بسیار زنند

لیک جز لحظه کوتاهی نیست.

نه مرا همسر و هم بالینی

که کشد دست وفا بر سر من

نه مرا کودکی و دلبندی

که برد رنگ غم از خاطر من

(بهبهانی، ۱۳۹۰: ۴).

نتیجه‌گیری‌های خود فریبنده و دام‌های فکری مانع جریان زندگی می‌شوند. آن‌ها تشکیل شده‌اند از قاعده‌های کوچک و بزرگ فراوانی درباره شیوه زندگی که به دست والدین و جامعه، در ذهن فرد جا گرفته‌اند تا او را مبدل به انسانی سربه‌راه و مطیع کنند. حتی خطاهای فکری کوچک نیز می‌توانند پیامدهای بزرگی داشته باشند. کسی که در برابر هنجارهای جامعه قد علم می‌کند، با اقتدار اجتماعی مواجه می‌شود و این اقتدار، او را به طرد شدن و انزوا تهدید می‌کند. در نتیجه، انواع و اقسام ترس‌ها و دلهره‌ها پدید می‌آیند که آن‌ها نیز به نوبه خود موجب ایجاد دام‌های فکری می‌شوند. ترس و دلهره دارای کنشی است که در زیر آستانه خودآگاهی انجام می‌گیرد. ترس و دلهره دارای کنشی است که در زیر آستانه خودآگاهی انجام می‌گیرد و حتی زنی که ناخواسته وارد مسیری چون روسپی‌گری شده پس از مدتی به آگاهی خواهد رسید (ارهارت،

۱۳۹۹: ۴۱-۴۲). زن بودن چیزی چنان شگرف، درهم آمیخته، چنان پیچیده است که هیچ تعریفی موفق به تشریح آن نمی شود و تعریف های متعددی که انسان بخواهد به کار گیرد چنان ضدونقیض هستند که فقط زن بودن قادر به تحمل آن هاست. از این رو بهبهانی از عناصر زبانی توزیع و الگوبرداری ادبیات سنتی بهره می برد و با زبان متداول و ساده امروزی آن را جوش می دهد. شاعر از شکل سنتی غزل پیروی می کند و نوع یا درونمایه اثر را که برخاسته از مقتضیات روزگار است با آن هم پوشش و همخوان میکند. تنوع معنایی او به تمایز گزاره هایی (Proposition) بخشی از این شیوه کار زایشی است و بخشی در تحلیل کلام او کاربرد شناسی و نقش گرا قابل مشاهده است و تأثیری است که او با توجه به جریانات اجتماعی و سیاسی و وضعیت موجود اقتصادی دریافت کرده است که درد و رنج های زنان نیز از این دسته اند و در اشعار او بسیار به چشم می خورند. سیمین نگاه ویژه ای به زنان و ابعاد مختلف رنج گونه زن دارد (شریفی، ۱۳۹۱: ۱۰-۱۱):

واسطه

ابرو به هم کشید و مرا گفت
دیگر شکار تازه نداری؟
تا دختری به چنگ من افتاد
یک باغ لطف و گرمی و خوبی
ز انگشت پای تا به سرش بود
دیگر چه گویمت که چه آفت
پستان و سینه و کمرش بود
بزمی تمام چیدم و آنگاه
آن مرد را به معرکه خواندم
مشکین غزال چشم سیه را
نزدیک خرس پیر نشاندم
گفتم ببین! که در همه عمر
هرگز چنین شکار ندیدی
از هیچ باغ و هیچ گلستان
کاین زر تو را وسیله نان است
بینهفتمش به کیسه و بستم

(دیوان اشعار، ص ۶-۷).

زیرا زر است و بسته به جان است

هتک حرمت، بهره‌کشی و تحقیر زن، سست شدن بنیان‌های خانواده، فرزندانی نا مشروع و سقط جنین، خودکشی و بیماری‌های جنسی و... از پیامدهای انحرافات جنسی ناشی از روسپی‌گری است. مهمترین آسیب‌های روسپی‌گری متوجه هویت زنان است. در جامعه‌ای که روسپی‌گری رواج می‌یابد، نگاه به زن یک نگاه جنسی است. این نگاه از سویی اگر چه تحقیر زن را در پی دارد، هویت انسانی و اجتماعی و کرامت اخلاقی و انسانی او را تهدید می‌کند (مکنون و آشتیانی ۱۳۸۴: ۲۳۰)

در بسته

باز کن این در به رویم باز کن
تا بیاسایم دمی از رنج خویش
درهمی در کیسه ام شایان توست
باز کن تا عرضه دارم گنج خویش
ریزم امشب یک به یک بر بسترت
و آن چه با من پنجه‌های جور کرد
من به پاداش آن کنم با پیکرت
امشب از آزار کژدم سیرتان
سوی تو، ای زن! پناه آورده‌ام
گفتمت زن لیک تو زن نیستی
رو سوی ماه سیاه آورده‌ام
دخمخ ای در پشت این دهلیز هست
از تو، وان بیچاره همکاران تو
بر در و دیوار آن بنوشته‌اند
یادگاری بی وفا یاران تو
باز کن تا این شب تاریک را
با تو ای نادیده دلبر! سر کنم
دامن ننگین تو آرم به دست
تا به کام خویش ننگین تر کنم

(دیوان اشعار، ص ۱۲-۱۳).

یکی از مسائل مهم در حوزه مواجهه با درد و رنج، اختیار و اراده است که با آن انسان شرایط دیندار واقعی بودن را برمی‌گزیند، از آن نمی‌گریزد و شکوه نمی‌کند. او می‌داند که با رنج کشیدن

آن هم رنج اینجایی و اکنونی، آنچنان که مسیح رنج کشید می توان زمان و حال او را درک کرد. در این مسئله دو اراده در کار هستند: یکی اراده ی انتخابگر فرد برای گذر از این دشواری و مسیحی حقیقی شدن و دیگری اراده خداوند که رنج و محنت را بر چنین فردی فرو می فرستد. نشو و نما یافتن در چنین مکتبی لازمه اش پرهیز از امید بستن به این جهان، انقطاع از تعلقات و امید به شادی زندگی دیگر و ابدیت است؛ که پولس رسول فرمود: «اگر ما فقط به این جهان امیدوار باشیم نگون بخت ترین مردمانیم» انسان باید موازی با رنج کشیدن اطاعت و تسلیم را نیز بیاموزد تا به ایمان دینی خود راه یابد، در عین پاکی و طهارت رنج کشیدن برای تحقق و تثبیت آرمان ها و تعالی بخشی انسانی، رنجی هست از سر ایمان و یقین که تنها ویژگی انسان های متعهد و مسئول است" (کهندانی و نان آور، ۱۳۹۴: ۲۱-۲۲). که این خود ندای تسکین دهی را در پی دارد و سیمین در قطعه تسکین چنین می گوید:

تسکین

در کنار آرد زنی یا دختری
روز کوشد تا شکار او شود
شام دیگر، دلفریب دیگری
او در این بستر به خود پیچت مگر
رغبتی سوزنده را تسکین دهد
وان دگر هر شب به فرمان هوس
نو عروسی تازه را کابین دهد
سردی تسکین جانفرسای او
چون غبار افتاد بر سیمای او
زیر این سردی به گرمی می گداخت
اخگری از کینه فردای او

(دیوان اشعار، ص ۱۵).

استیگمای شبیخ کاری و روسپی گری

داغ ننگ (استیگما) فشار اجتماعی موزیانه ای است که با تعداد بی شماری از صفات شرایط وضعیت سلامت و گروه های اجتماعی وابسته به زمینه و بستر اجتماعی پیوند خورده است. پدیده ای که نطفه آن در ذهن انسان به سبب وجود عقاید قالبی و کلیشه ای بسته می شود، باور هایی که با مجزا کردن افراد طبیعی و معمولی بر حسب داشتن ویژگی هایی به هنجار و معمول، انتظاراتی را در افراد به وجود می آورد و آنگاه که افراد در عرصه واقعی و ملموس با کنش

متقابل با افرادی برخلاف انتظاراتشان مواجه می‌شوند، به جرم تفاوت و فاصله داشتن از معیار‌های ایده‌آل و استاندارد بدانها انگ می‌زنند و آنان را به درجه غیر معمول و حتی بی‌ارزش فرو می‌کاهند. بدین ترتیب داغ‌ننگ با کنش متقابل شکل می‌گیرد و گستره خویش را وابسته به مهیا بودن شرایط رشد خویش با توجه به فرهنگ و ارزش‌های حاکم بر جامعه می‌پروراند و عرصه‌های گوناگونی را جولانگاه خویش می‌کند. یکی از عرصه‌هایی که داغ‌ننگ به آن دست یافته است، از نظر گافمن، اصطلاح داغ‌ننگ برای اشاره به ویژگی یا صفتی به کار برده خواهد شد که به شدت بدنام‌کننده و یا ننگ‌آور است، صفتی که ارزش فردی را که حامل آن است از یک شخص کامل و معمولی به یک شخص لکه‌دار شده و بی‌ارزش تبدیل می‌کند (موزرم‌پور، ۱۳۹۷: ۱۱). چنانکه در قطعه رقاصه سیمین نیز این عدم ارزش‌ها از دید مردمان عادی نسبت به افرادی مشابه روسپی‌ها نیز وجود دارد:

رقاصه

در دل می‌خانه سخت ولوله افتاد
دختر رقاص تا به رقص در آمد
گیسوی زرین فشاند و دامن پر چین
از دل مستان ز شوق، نعره برآمد
نغمه‌ی موسیقی و به هم زدن جام
قهقهه و نعره در فضا به هم آمیخت
جلوه‌ی آن سینه برهنه‌ی چون عاج
پولک زر بر پرند جامه‌ی او بود
پرتو خورشید صبح و برکه مواج
آن کمر همچو مار گرسنه پیچان
صافی و لغزنده همچو لجه‌ی سیماب
ران فریبا ز چک دامن شبرنگ
چون ز گریبان شب، سپیدی مهتاب
رقص به پایان رسید و باده پرستان
دست به هم کوفتند و جامه دریدند
گل به سر آن گل شکفته فشاندند
سرخوش و مستانه پشت دست گزیدند
دختر رقاص لیک چون شب پیشین

شاد نشد، دلبری نکرد، نخندید
مستی او رنگ درد و تلخی ی غم داشت
باده در او می فروزد، گرم و شرر خیز
حسرت عمری نشاط و شور که کم داشت
اوست که شادی به جمع داده همه عمر
اوست که عمری چشانداده باده ی لذت
خود، ولی افسوس جرعه ای نچشیده
اوست که تا ناله اش غمی نفزاید
سوخته اندر نهان و دوخته لب را
اوست که چون شمع با زبانه ی حسرت
رقص کنان پیش خلق، سوخته شب را
آه که باید ازین گروه ستمگر
داد دل زار و خسته را بستاند
شاید از این پس، از این خرابه ی دلگیر
پای به زنجیر بسته را برهاند
بانگ بر آورد ای گروه ستمگر
پشت مرا زیر بار درد شکستید

(دیوان اشعار، ص ۲۱-۲۳).

و صفت مرکب «فقر آشنا» که از خود شاعر است و «مرگزای» که از اخوان ثالث وام گرفته است:

ای خامه های لاغرتان، ساقه های خشک
روپیده در صحاری فقر آشنای خشک
از دختران شعر، غبار آفریده اید
چون اژدها به یک نفس مرگزای خشک

صفت های فاعلی مرکب مرخم (کوتاه) که شاعر در جای جای غزل هایش از آنها استفاده می کند. گاهی بسیار هنرمندانه و زیبا نشسته است. این صفت های زایا به غزل، حرکت و پویایی می دهد. این شیوه بیانی خاص و دستگاه اندیشگانی و ذهنی شاعر است که کار او را با کار دیگران متفاوت می کند. این شیوه ویژه ذهنیت برجسته به اعتبار اقتدار در چگونگی ساخت و پرداخت شاعرانه است که ضامن بقا و دوام و جوشش و کوشش شاعرانه در درونمایه اشعار به خوبی جا باز میکند و در رگ مصراع، خون تازه می دواند، چنان که شاعر در دو صفت مرکب

فاعلی کوتاه «رجاله خیز» و «پتیاره زا» به آن دست یافته است:
وقتی که دامن شرف و نطفه گیر شرم
رجال خیز گردد و پتیاره زا شود

(شریفی، ۱۳۹۱: ۲۰-۲۱).

زنان از هم جنس‌هایی که بیشتر شبیه خودشان هستند، انتظار دارند واجد مهارت‌های عاطفی باشند، به آنها گوش بدهند ک آماده همدردی باشند (چسلر، ۱۳۸۹: ۸). و از این روست که سیمین خود را شنونده‌ای می‌داند تا بلکه مرهم داری بر زخم این زنان باشد:

معلم و شاگرد

بانگ برداشتم : آه دختر
وای ازین مایه بی بند و باری
چهره زرد او زردتر شد
گوهری زیر مژگان درخشید
دفتر از قطره‌ی اشک تر شد
اشک نه ، آن غرور شکسته
بی صدا ، گشته بیرون ز روزن
پیش من یک به یک فاش می‌کرد
آن چه دختر نمی‌گفت با من
چند گویی کتاب تو چون شد ؟
بگذر از من که من نان ندارم
حاصل از گفتن درد من چیست
دسترس چون به درمان ندارم ؟
خواستم تا به گوشش رسانم
ناله خود که : ای وای بر من
وای بر من ، چه نامهربانم
شرمگینم ببخشای بر من
نی تو تنها ز دردی روانسوز
روی رخسار خود گرد داری
اوستادی به غم خو گرفته
همچو خود صاحب درد داری

خواستم بوسمش چهر و گویم

ما دو زاییده رنج و دردم

هر دو بر شاخه زندگانی

زبان سیمین بر پایه های ساختار دستوری استوار است. او با برخورد های متفاوت با واژگان تلاش میکند، شگردی مدرن را به نام خود ثبت کند. شاعر به جای آن که جامه واژه را از تن بیرون بکشد به آن روح و معنای جدیدی می بخشد و با این وجود او در میدان شعر هم به حرکت در سطح می پردازد و با بازی با کلمات و تفنن در به کارگیری لفظ می پردازد و هم به عمق می زند و به کلمات بار و بارم معنایی تازه ای میدهد و شعر خود را از فترت و رخوت رهایی می بخشد. (شریفی، ۱۳۹۱: ۲۲). چون می خواهد همین تفکر را که موجب پایداری و استقامت داشتن زن در برابر نوسانات و ناملایمات زندگی می شود، انتقال بدهد:

ذره بین باش تا که نان بینی

آنچه نادیدنی ست آن بینی

آنچه دیری نهان شد از چشمت

همه در قرص نان عیان بینی

دل هر گندمی که بشکافی

حشراتیش در میان بینی

(بهبهانی، ۱۳۹۱: ۱۱-۱۲).

پرخاشگری و رقابت جنس مونث با مونث، یک رفتار بهنجار است و ممکن است در بعضی از زمینه ها، پرخاشگری این جنس «نهادینه» باشند. علاوه بر این، زنان نیز مانند مردان، باورهای جنسیتی درونی شده دارند. ما زنان را هم به عنوان پرورش دهندگان فرشته خو، چهره ای آرمانی می بخشیم و هم به عنوان نامادری های شیطان صفت، تحقیر می کنیم. (چسلر، ۱۳۸۹: ۹)

گمشده

نگاهش، ولی داستان ها سرود

که جانسوز، از نغمه درد بود

مرا تا برقصم بر ناکسان

به مشیت و به سیلی فرو کوفتند

مرا، تا بخوانم به بزم خسان

به دشنام و تندى برآشوفتند

به خون دلم، بر رخ زدند

که سوی فرومایگان رو کنم
مرا خار کردند بستر ، مگر
به همبستری با خسان خو کنم
پدر خواند افسانه درد را
ز چشمان افسانه پرداز او
دلش خون شد از رنج آن داستان
که انجام او بود ، آغاز او
به او مهر او گفت : چهرش بیوس
از این دام ننگین ، رهایش ده
دگر باره بیگانه اش کن ز بند
به آزادی آشنایش ده

(دیوان اشعار، ص ۳۵).

انتظارات زنان از سایر هم جنسان خود، معمولاً انتظاراتی بالاتر است و با توقعات آنان از مردان تفاوت دارد. معمولاً ما گرایش داریم که خطاهای هم جنسان خود را نبخشیم، اما در مورد خطاها یا معایب مردان، بیشتر به گذشت گرایش داریم (چسلر، ۱۳۸۹: ۹). حال اینکه اگر تعمقی بیندیشیم در خواهیم یافت که گاه بسیاری از زنان ناکام و روسپی در زندان‌هایی بوده‌اند که هیچکس یارای نجاتشان نبوده است:

زن در زندان طلا

مرا زین چهره خندان مبینید
که دل در سینه ام دریای خون است
به کس این چشم پر نازم نگوید
که حال این دل غمدیده چون است
اگر هر شب میان بزم خوبان
به سان مه میان اخترانم
به گاه جلوه و پاکوبی و ناز
اگر رشک آفرین دیگرانم
اگر زیبایی و خوشبویی و لطف
چو دست من گل مریم ندارد
اگر این ناخن رنگین و زیبا

ز مرجان دلفریبی کم ندارد
 میان سینه تنگم دلی هست
 که از هر گونه شادی بی نصیب است
 ولی آوخ زبانی لال دارم
 نه تنها مرکب و کاخ توانگر
 میان دیگران ممتاز باید
 زن اشراف هم ملک است و این ملک
 ظریف و دلکش و طناز باید
 مرا خواهد اگر همبستر من
 دمامد با تجمل آشناتر
 مپندار ای زن عامی مپندار
 مرا از مرکب او پریهاتر
 چه حاصل زین همه سرهای حرمت
 که پیش پای کبر من گذارند ؟
 که او فردا گرم از خود براند
 مرا پاس پیشیزی هم ندارند
 لبم را بسته اند اندیشه ام نیست
 که زرین قفل او یا آهنین است

(دیوان اشعار، ص ۳۹).

انسان در مسیر زندگی خود با طیف وسیعی از پرتو افشانی های «درد و رنج» برخورد می کند: رنجی که در حرکت به سوی تعالی و متابعت از اصول و احکام آیین و شریعت خود بر دوش میکشد که این نوع از «درد و رنج» برای همیشه همراه او خواهد بود که کم یا زیاد بودن درجه ی آن نشانه ی گرایش و حرکت در مسیر و یا انحراف فرد از راه درست است، رنجی که نشانه ی مسئولیت فردی است، رنجی که نشانه ی عشق ورزی است، رنجی که نشانه ی جهانی شدن انسان است، جهانی شدن تمامی نگاه و اندیشه ی فرد که در این مرحله انسان دیگر به «من» فردی خود نمی اندیشد بلکه افق نگاه او بشریت و آرمان انسانیت است. اصل و ارزش درد انسانی قبل از آنکه در ادبیات منظم و منثور ما جای پای پیدا کند، در فرهنگ و تفکر اسلامی به زیبایی هرچه تمام تر مطرح می شود. و آموزه ها و تعلیم دینی با توصیه های مکرر، پیروان اسلام را به احساس درد و مسئولیت در برابر گرسنگان و تهیدستان و غمگساران فرمان می دهد. نه تنها آموزه ها و دستورالعمل های دینی به احساس درد انسانی و مشارکت در غم و فقر و

محرومیت اجتماعی ترغیب می‌کنند، بلکه سیره و روش عملی همه پیشوایان دین، حضور موثر و مستمر در تنگناها و مرارت‌های زندگی محرومان و مظلومان جامعه و یاری‌رسانی عملی به آنان بود. و رسیدگی به یتیمان، مظلومان، گرفتاران و تهیدستان جامعه از وظایف و مسئولیت‌های مهم آنان محسوب می‌شد که در هیچ شرایطی از آن غفلت نمی‌ورزیدند" (کهندانی و نان آور، ۱۳۹۴: ۲۰-۲۱). درهمین راستا سیمین نمایان‌گر چگونگی وضعیت زنانی را دارد که در شرایط مختلف سخت و پیچیده زمانه یا سرنوشت خویش قرار گرفته‌اند:

آنجا و اینجا

آنجا نشسته دخترکی شاداب
با گونه‌های چون گل سریش
لغزیده بر دو شانه او آرام
انبوه گیسوان پر از چینش
زان دیدگان شوخ و سیه ریزد
افسون دلستانی و دلداری
وان لعل نوش بار سخن گوید
از عشق و اشتیاق و وفاداری
نزدیکتر، عروس فریبایی است
اما دریغ! شاد و سخنگو نیست
آزرده، سرفکنده ز غم در پیش
افسرده، لب‌گزیده که این او نیست
آهسته آنچنان که نبیند کس
اشکی نشسته بر سر مژگانش
وان اشک را زدوده به انگشتان
تا کس نداند از غم پنهانش
اینجا زنی است خامش و سنگین دل
کز سرد و گرم دهر خبر دارد
زن نیست او، که شمع شب افروزی ست
روشن چو روز کرده حریمی را
از عمر خویش و عمر شبی تاریک
آرام و نرم کاسته نیمی را

گردش چهار تن همگی دلبند
شادان که شمع خانه برافروزد
غافل که شمع بر سر این سودا
از جان خویش کاهد و تن سوزد

(دیوان اشعار، ص ۴۴-۴۵).

اولین نظامی که در تاریخ تمدن انسان به وجود آمد و منشاء همه اصول اخلاقی و شرافت و اصالت در زندگی بشر است، نظام مادر شاهی است که از فلسفه عشق، یگانگی و صلح پیروی می کند سپس مرد ها صرفاً در طی یک مبارزه بسیار طولانی و دامنه دار توانسته اند بر زنها غالب شده و خود را به عنوان فرمانروا در سلسله مراتب اجتماع تثبیت کنند. در جامعه مادر شاهی اصل جهانی محبت به عناوین مختلف تظاهر کرده و در قوانین نیز وارد می شود، یعنی اساس آزادی و برابری جهانی مهمترین مشخصه چنین جامعه را تشکیل می دهد و به عکس در جامعه پدر شاهی قوانین خودساخته انسان و تفکر منطقی و کوشش وی در تغییر دادن پدیده های طبیعی و تسلط بر طبیعت مورد احترام واقع می شود (بهرروز نژاد، ۱۳۹۴: ۳):

افسانه پری

خفته در من دیگری، آن دیگری را می شناس
چون ترنجم بشکن آنکه آن پری را می شناس
من پری هستم به افسون در ترنجم بسته اند
تا رها سازی مرا، افسونگری را می شناس
سوی سامانم بیا، با خود دل و جان را بیار
کاروانی مرد باش و رهبری را می شناس
هفت کفش آهنین و هفت سال آوارگی
این من و فرمان من، فرمانبری را می شناس
نه، پری گفتم، غلط گفتم، زنی سوداییم
در من آشفته، سودا پروری را می شناس
یک زنم کز سادگی آسان به دام افتاده ام
خوش خیالی را نگر، خوش باروی را می شناس
آفتابم، بی تفاوت تن به هر سو می کشم
بی دریغی رپا ببین، روشنگری را می شناس

(دیوان اشعار، ص ۱۱۱-۱۱۲).

می‌توان زنانگی راه از منظر روانشناختی اینگونه ترسیم کرد که اولویتش با مقاصد منفعلانه است؛ البته این معادل انفعال نیست ممکن است برای رسیدن به مقصودی منفعلانه به حجم زیادی از فعال بودن نیاز باشد. شاید چنین باشد که در یک زن، بر اساس سهمی که در کارکرد جنسی دارد، ترجیح رفتار و مقاصد منفعلانه به تناسب دامن رفتاری محدود یا گسترده با درجات متفاوتی به زندگی اش منتقل می‌شود و زندگی جنسی اش نمونه ای از آن است. اما نباید تاثیر آداب و رسوم اجتماعی را دست کم بگیریم که زنان را به ماندن در مواضع منفعلانه وامی‌دارد هیچ یک از اینها هنوز روشن نیست میان زنانگی و حیات رانه ای ارتباطی استوار در جریان است. (فروید، ۱۴۰۱: ۱۱)

اندوه

شبی از در آمد دختر من
لبش پُر شِکوه، جانش پُر زغم بود
که در مهمانی یِ یارانم امروز
سر شرمنده ام بر سینه خم بود
چو دانستی که مهمانم به بزمی
مرا چون گل چرا زیبا نکردی
چرا با جامه یی رنگین و پرچین
مرا با دیگران همتا نکردی
«مهمین» خندید و در گوش «پریچهر»
نهان از من به صد افسون سخن گفت
نمی دانم چه گفت، اما شنیدم
که در نجوا سخن از پیرهن گفت
چرا اندیشه از حالم نکردی
مگر در دیده شرمم را ندیدی
چرا خاموش ماندی؟ چاره یی کن
مگر این اشک گرمم را ندیدی
به او گفتم که ای فرزند من کاش؛
ترا دیوانه یی مادر نمی شد
نمی بودی اگر دردانه من
ز اشک شرم، چشمت تر نمی شد

من آن آشفته در بند خویشم
 که جز با خود سر و کاری ندارم
 به جز اندیشه بی حاصل خویش
 خبر از حال دیاری ندارم
 که پیوند از همه عالم گسستم
 چو شعر آمد به خلوتگاه رازم
 گسستم از همه، با او نشستم
 تو می گویی سخن از بزم رنگین
 مرا اندیشه رنگین تری هست
 برو، تنها مرا با خود رها کن
 مگو دیگر که اینجا مادری هست

(دیوان اشعار، ص ۱۵۵-۱۵۷).

درد نیاز در وجود زن شنیع کار

سر کوب پرخاشگری زنان که بنیادین برایشان تجویز و از نظر اجتماعی بر آنها تحمیل می شود به نفع ایجاد تکانه های نیرومند مازوخیستی تمام می شود و چنانچه می دانیم با گرایشات شهوانی تخریب گرایانه ای که به سوی درون منعطف می شوند، هم راستاست. با این اوصاف مازوخیسم، همان طور که مردم می گویند، به درستی زنانه است. روانشناسی هم قادر به حل معمای زنانگی نیست. شکی نیست که شرح آن را باید در جایی دیگر جست و تا زمانی که نفهمیده ایم تفکیک موجودات زنده به دو جنسیت از کجا آمده است قادر به توضیحش نخواهیم بود. ما هیچ چیز در این باره نمی دانیم و این در حالی است که وجود دو جنسیت بارزترین ویژگی زندگی ارگانیست است که آن را از طبیعت بی جان متمایز میکند. (فروید، ۱۴۰۱: ۱۱-۱۲)

درد نیاز

ای دختر فقیر سیه چرده ملیح!
 ای نوگل شکفته به مرداب زندگی!
 با کس ز راز خود، ز چه حرفی نگفته ای؟
 نشکفته غنچه ای که ز ساخت بریده اند،
 اینک به خاک راه غم و درد، خفته ای:
 در بوستان عمر، تو آن شاخ بی بری!
 دانی تو را که زاده؟ - نه! اما بدان که او

مانند تو، به خاک تباهی نشستہ بود.
 او هم ز تازیانه بیداد، پیکرش
 چون پیکر نحیف تو، رنجور و خسته بود.
 او چون تو بود و، چون تو درین گیر و دار عمر
 با سنگ یأس، جام امیدش شکسته بود:
 بدبخت زاد، زاده بدبخت دیگری!
 در جان مردها هوس و شور می دمد
 زیبایی ی نهفته به زنگارِ گرد تو.
 وان سکه یی که گاه به مشت تو می نهند
 پاداش حسن توست، نه درمان درد تو.
 اینش سزاست مرغک بی بال و بی پری!
 دردا! درین خرابه دلگیر جانگداز
 هرگز تو را به منزل مقصود راه نیست.
 هرگز تو را به مدرسه یی یا به مکتبی
 یا دامن محبت پاکی، پناه نیست.
 بیدادگر نشستہ بسی در کمین تو
 اما، هزار حیف! کسی دادخواه نیست
 نه راد مردی و نه کریم توانگری...

(دیوان اشعار، ص ۱۶۷-۱۶۹).

ما گاهی از قدرت باورهای خود غافل می‌شویم؛ باورهایی قدرتمند که می‌توانند تمام افکار و رفتار ما را تحت تأثیر قرار دهند. باورهایی که طی چندین سال و تحت شرایط گوناگون خانوادگی، اجتماعی و فرهنگی شکل گرفته‌اند و در طول زندگی خود، همواره به‌طور ناخودآگاه در جهت تأیید و تصدیق آن‌ها تلاش کرده‌ایم و در نتیجه بیش از پیش به آن‌ها قدرت بخشیده‌ایم (رحمتی، ۱۳۹۵: ۱۳). شاید باور به بدبختی و بی‌پناهی مطلق برای یک زن که در مسیر روسپی قرار می‌گیرد ناشی از همین تفکرات باشد. که باید گفت؛ آموختن صبر و شکیبایی و سرسپردگی مرحله‌ای بس شگرف است که تمامی اجزای تن آدمی را با میخ‌های این سه، به دیوار آتشین زندان دنیا می‌کوبد و روح انسان را از میان جهالت‌رهایی می‌دهد تا به معرفت برساند. این معرفت و ایمان حقیقی است که نتیجه بخش خواهد بود. بر این اساس، رنج، آزمایش و محک ایمان و معرفت حقیقی به خداوند است. (افرادی وجود دارند که به نظر می‌رسد به اکراه و تنها بر اساس تجربه‌های شخصی به خداوند ایمان دارند؛ اگر در نتیجه ی ایمان و طلب مغفرت از جانب

خداوند پاداش نیک دریافت کنند به او ایمان دارند در غیر این صورت به کیفر گرایند. و از میان مردم کسی است که خدا را با تردید می پرستند، پس اگر خیری به او رسد آرام گیرد و اگر آزمایشی (درد و رنج) پیش آید روی برتابد، در دنیا و آخرت زیان بیند و آن زیانی آشکار است. (سوره حج: آیه ۱۱) خداوند در این کتاب آسمانی (قرآن) متذکر شده است که شرّ جزء ضروری مشیت او است تا از این طریق بین صادق و غیر صادق حائلی ایجاد شود و در نتیجه نه تنها شخصیت انسان را می سازد بلکه ماهیت واقعی او را نیز به نمایش می گذارد" (کهندانی و نان آور، ۱۳۹۴: ۲۲-۲۴). کما اینکه سیمین نیز در همین زمینه از زنان رنج دیده و پردرد همنوع خود تمنای شکیبایی و استواری دارد:

ای زن

ای زن ، چه دلفریب و چه زیبایی
گویی گل شکفته دنیایی
گل گفتمت ، ز گفته خجل ماندم
گل را کجاست چون تو دلارایی ؟
گل چون تو، کی، به لطف سخن گوید ؟
تنها تویی که نوگل گویایی
گر نوبهار غنچه و گل زاید
ای مادر خجسته ی فرخ پی!
در جمع کودکان به چه مانایی؟
آن ماه سیمگون دل افروزی!
کاندر میان عقد ثریایی
آن شمع شعله بر سر خود سوزی
بزمی به نور خویش بیارایی
از جسم و جان و راحت خود کاهی
تا بر کسان نشاط بیفزایی
تا جان کودکان تو آساید
خود لحظه ای ز رنج نیاسایی
گفتم ز لطف و مرحمت اما
آراسته ، به لطف نه تنهایی
در عین مهر ، مظهر پیکاری

شمشیری و نهفته به دیبایی
 از خصم کینه توز ، نیندیشی
 و ز تیغ سینه سوز ، نپروایی
 از کینه و ستیزه ی پی گیرت
 دشمن شکسته جام شکیبایی
 امروز سر بلندی و از امروز
 صد ره فزون به موسم فردایی
 این سان که در جبین تو می بینم
 کرسی نشین خانه ی شورایی
 بر سرنوشت خویش خداوندی
 در کار خویش ، آگه و دانایی
 ای زن! به اتفاق ، کنون می کوش
 کز تنگنای جهل ، برون آیی
 بند نفاق ، پای تو می بندد
 این بند را بکوش که بگشایی
 ننگ است در صف تو جدایی ، هان!
 نام نکو ، به ننگ ، نیالایی
 تا خود ز خواهشم چه بیندیشی
 تا خود به پاسخم چه بفرمایی

(دیوان اشعار، ص ۴۰-۴۲).

وظیفه زن امروزی شفای زخم و شکاف زنانگی است که در اعماق وجود خود او و فرهنگ جامعه وجود دارد (مورداد، ۱۳۹۳: ۳). بیداری، مستلزم این است که زن آگاهانه پاسخ دهد، دعوت به آفرینش دوباره خود را پذیرا شود و بدون توجه به این که چقدر ترسیده یا خود را بی کفایت احساس می کند، چالش را بپذیرد. زیرا نه تنها شنیدن هر بانگ، بیداری می طلبد بلکه نیاز دارد زن شهامت اعتماد کردن و تایید کردن آن بانگ و دعوت را هر جا که مطرح شد، هر جا که او را برد و هر چقدر که شیوه زندگی در دنیا او را به چالش کشید، پیدا کند (مورداد، ۱۳۹۳: ۲۱). به عبارتی دیگر باید گفت؛ تا زمانی که زنان آموزش منطقی بیشتری کسب نکرده‌اند، سیر تکامل برتری انسان در دانش باید مرتباً بازبینی شود (ساینی، ۱۳۹۸: ۳۰).

در نهایت نیز هیچ جنس مونثی خواسته و دل داده به راهی چون روسپی گری روی نمی آورد چرا که در بستر جامعه و فرهنگ و مردمان است که گاه مسیر زنی چنین تفسیری ناشایست می یابد:

شاید از رحم مادر با آن زاده شده ام
آیا میتوان با چنین روحیه‌ای سودا زده ای متولد شد؟ شاید در فرودگاه به گذرنامه ام راه پیدا کرده
و تا مدت‌ها بعد از فرود آمدن
در کشوری که ماه را نمی خواست
همراه من مانده
شاید روی چهره ی پدرم بود
وقتی که در تحویل بار به دیدن مان آمد
و من نمیدانستم که او کیست
شاید تجاوزگر آن را به جا گذاشته
یا شاید هم جنایتکاری که او را دوست می خواندم شاید آن را با کتک در من فرو برده
شاید نیمه ی گمشده ام را دیدم
و او را از دست دادم
شاید هدیه ی فراق عشق زندگی ام بود
یا شاید
همه ی این ها باهم بود

(کائور، ۱۴۰۰: ۱۴).

نتیجه گیری

زن به عنوان نیمه ی بشریت کانون توجه بسیاری از امور انسانی است که امورات بسیاری از او سر می زند. یکی از این اعمال ناخوشایند و ناشایست شنیع کاری است. شنیع کاری یا روسپیگری پدیده‌ای پیچیده، چندبعدی، مبهم و با علت‌های چندگانه است که در جوامع مختلف به لایه‌های زیرین مختص به خود خزیده و به صورت گسترده در زیر همان لایه‌های عمیق خویش نفس می‌کشد و همچنان ادامه دار می‌شود. بدین گونه که توجه شاعران و هنرمندانی چون سیمین بهبهانی را نیز در پی داشته و او را به تکاپو واداشته است تا بلکه در آثار خویش تلاشی جهت همصدایی با این قشر از زنان به لحاظ هم‌نوع انسانی بیان دارد. باید گفت؛ این امر تنها زمانی مثمر‌تر واقع می‌گردد که شناختی صحیح و عمیق از این آسیب اجتماعی حاصل شود، تا بتوان پس از شناخت و آگاهی کافی، اهداف برخی افراد از رسوخ به بطن دنیای روسپی و دست یافتن به واقعیت ملموس تجربه زیسته آنان را دانست. بهبهانی در اشعارش؛ اندیشه و نگرش زنان روسپی، دلایل انحرافات، غم، درد، اندوه، نارضایتی، شکوه و ناله و تحمل ناملايمات و بسیاری علل غم بار دیگر را که سبب این ننگ است، آشکارا بیان می‌کند و خواهان این است که هرکس شعرش را می‌خواند عمیقاً به این موضوع توجه کند و زنان شنیع کار را نیز ننگین ندانند. از بررسی و تحلیل خطوط ذهنی سیمین بهبهانی به سیمای زن شنیع کار در اشعارش می‌توان دریافت که شناخت و کشف این مهم در آثارش بسیار مهم می‌نماید تا بتواند علل اصلی این پدیده را برای همگان آشکار سازد و مرهمی بر دل و جان زنانی از جنس خود اما در مسیری پرطمطراق یعنی شنیع کاری باشد، از این رو در برخی غزل هایش نیز به ستایش زن رنگ دیده می‌پردازد و اصالت زن بودن را محترم و با کرامت می‌شمارد.

فهرست منابع

۱. آقارفعی، پریسا (۱۳۹۴)، زنان برتر ایران زمین، تهران، انتشارات: نظری.
۲. ابوطالبی، مهناز (۱۳۹۴)، افرای عصر پاییز، بررسی همه سویه اشعار سیمین بهبهانی، چاپ اول، تهران، نشر: تیرگان.
۳. ابو محبوب، احمد (۱۳۸۲)، گهواره سبز افرا، تهران، نشر: ثالث.
۴. ارهارت، اوتته (۱۳۸۰)، زنان خوب به آسمان می روند و زنان بد به همه جا، مترجم: پدرام پورنگ، ویراستار: علی ابوطالبی، تهران، انتشارات: نسل نواندیش.
۵. بهبهانی، سیمین (۱۳۹۱)، با مادرم همراه، تهران، نشر: سخن.
۶. بهروزنژاد، مریم (۱۳۹۴)، زنانگی و مردانگی در مدارا با استرس، تهران، نشر: سخنکده.
۷. بولن، جین شینودا (۱۳۸۹)، روانشناسی زنان الهه درون زنان، ترجمه: ملیحه وفامهر، تهران، نشر: دانژه.
۸. چسلر، فیلیس (۱۳۸۹)، زن در برابر زن، مترجمین: ساغر عقیلی، فریده همتی، تهران، نشر: لیوسا.
۹. خرمی، سیدباقر (۱۳۹۴)، زندگی رازآلود زن، تهران، انتشارات: نظری.
۱۰. خطیبی، احمد، سلیمانپور، مهوش، & خیالی خطیبی، احمد. (۱۴۰۲). مقایسه جایگاه زن در اشعار سیمین بهبهانی و شاعر عرب بانو نازک الملائکه. کاوش نامه ادبیات تطبیقی، doi: 10.22126/jccl.2023.9249.2511
۱۱. دهخدا، لغت نامه، ج ۱.
۱۲. رحمتی، الهام و دیگران (۱۳۹۵)، باورم کن بانو، ویراستار: پروین ناظمی، تهران، انتشارات: نسل نواندیش.
۱۳. زرلکی، شهلا (۱۴۰۰)، در خدمت و خیانت زنان؛ گفته هایی درباره زنان، تهران، نشر: چشمه.
۱۴. درویشی، امید، و زیرک ساز، کطیور. (۱۳۹۹). زن در اشعار سیمین بهبهانی. پژوهشنامه اورمزد، - (۵۳)
۱۵. ساینی، آنجلا (۱۳۹۸)، جنس ضعیف تر، مترجم: زهره مرصوص، تهران، انتشارات: سایلاو
۱۶. شریفی، فیض (۱۳۹۱)، شعر زمان ما، انتشارات: نگاه.
۱۷. علیایی زند، شهین (۱۳۸۱)، مقاله «ازدواج نامناسب بستری زمینه ساز برای روسپیگری»، نشریه رفاه اجتماعی، دوره ۲، ش ۵، صص ۱۱۹-۱۴۳.
۱۸. عابدی، کامیار (۱۳۷۹)، ترنم غزل، تهران: کتاب نادر.

۱۹. فروید، زیگموند (۱۴۰۱)، زنانگی، مترجم: سعیده امینی کاشانی، تهران، نشر: نگاه.
۲۰. کائور، روپی (۱۴۰۰)، بدن خانه، ترجمه: زهرا میالی، تهران، نشر: سیزده.
۲۱. کهندانی، محمدرضا؛ نان آور، حمید رضا (۱۳۹۴)، حرف درد در اشعار فروغ فرخزاد و سیمین بهبهانی، تهران، نشر: فرهنگ صبا.
۲۲. گرجی مصطفی، فاطمه کوپا، کهندانی محمدرضا. «درد و رنج» در نگاه شاعران زن معاصر (با تاکید بر اشعار فروغ فرخزاد و سیمین بهبهانی). نقد ادبی. ۱۳۸۹؛ ۳ (۹): ۱۴۱-۱۶۲
۲۳. مدنی قهفرخی، سعید (۱۳۹۵)، جامعه شناسی روسپی گری، بنگاه ترجمه و نشر کتاب پارسه.
۲۴. مکنون، ثریا؛ عطایی آشتیانی، زهره (۱۳۸۴)، فمینیسم و روسپی گری، نشریه مطالعات راهبردی زنان، ش ۲۸، صص ۲۱۲-۲۵۳.
۲۵. موردادک، مورین (۱۳۹۳)، ژرفای زن بودن، مترجم: سیمین موحد، تهران؛ بنیاد فرهنگ زندگی.
۲۶. موزرم پور، محمد (۱۳۹۷)، داغ ننگ روسپیگری، ویراستار علمی: حامد بخشی، تهران، نشر: ندای کار آفرین.
۲۷. نفیسی، علی اکبر (۱۳۵۵)، فرهنگ نفیسی، ج ۳، چاپ دوم، ناشر: کتابفروشی خیام.